



به این نقیصه، ممکن است به او بگویید: «واقعاً به من محبت دارید.»

گاه جملات طنزآمیز با جملاتی که دارای بیان متناقض نما (Paradox) هستند اشتباه می‌شوند. در جملاتی که دارای بیان متناقض نما یا اصطلاحاً پارادوکس هستند، معنای جمله رویه و ظاهری کاملاً اشتباه به نظر می‌رسد؛ اما پس از غور کردن در زیرساخت معنایی جمله، مشخص می‌شود که مفهوم جمله صحیح بوده است. «ادب از که آموختی از بی‌ادبان.» طنز گاه در هنگام تفسیر و درک مفاهیم غیرعقلانی در زندگی نامتجانس انسان به کار گرفته می‌شود. به همین دلیل، در هنگام تفسیر و تأویل مباحث جامعه‌شناختی، هستی‌شناسی، تاریخ... بی‌آنکه هیاهو و جنجالی به پا شود، به کرات از طنز استفاده می‌شود. دلیل بهره‌وری از طنز

در چنین وادی گسترده‌ای، قدرت و نیروی عظیمی است که در وجود طنز نهفته است. طنز دارای دارای آن چنان توان و قدرتی است که می‌تواند به حرکت، کنش و درک انسان جهت دهد و کاملاً قالب و الگوی خاص برای او بیافریند. برخی از متفکران و ادیبان بر این باورند که طنز مهمترین گونه از تجربیات بشری است. از این رو طنز تنها در گستره ادبیات مطرح نیست و، همان‌طور که گفته شد، در جهان سیاست، ارتباطات، تمدنها، جوامع و ملل مختلف، به عنوان ابزاری ارزشمند مورد استفاده قرار می‌گیرد. چه بسیارند سیاستمدارانی که برای پیشبرد اهداف خود از این سازه مهم استفاده می‌کنند. در ارتباط با شکل‌گیری روابط میان انسانها و تداوم آن، باز هم طنز نقش کلیدی و اساسی را بازی می‌کند. به همین دلیل، نمی‌توان به‌طور یقین اعلام داشت که میزان کاربری طنز در ادبیات بیشتر است یا در گستره اجتماعی - سیاسی...

در هر حال، نویسندگان و هنرمندان، به کرات و با هدف و نیت از پیش تعیین شده، به سراغ طنز می‌روند. حضور طنز در وادی ادبیات داستانی، شاید از بنو پدیدآمدن این نوع ادبی، چشمگیر بوده است. یکی از دلایل نقش‌آفرینی طنز در داستان، شخصیت‌پردازی و قوام‌بخشی به شخصیت‌های داستانی است. طنز این امکان را در اختیار اشخاص داستانی قرار می‌دهد تا بهتر و طبیعی‌تر رشد کنند و بیابند. طنز همچنین باعث ایجاد حالت تعلیق و هول و ولاست.

هنگامی که خواننده بتواند بر برخی جنبه‌های داستانی اشراف یابد و با استفاده از طنز حاکم در کلام راوی و شخصیتها به پیش‌بینی ماجرا بپردازد، دچار حالت تعلیق شدیدی شده است. زیرا پیوسته منتظر است تا میان پیش‌بینی خود و حادثه‌ای که قرار است رخ دهد محکی زده باشد.

سازه طنز در ادبیات فارسی و میان مردم ایران جایگاه ویژه و پایداری داشته است و دارد. اما متأسفانه بسیاری از اهالی قلم و دست‌اندرکاران وادی ادبیات فارسی آنچنان در قید گونه‌بندی، تدوین و حتی گزینش واژگان معادل برای عناصری چون آیرونی (IRONY)، ستایر (Satire) و سرکیسم (Sarcasm) نبوده‌اند و نیستند. آنان به صورت مشترک برای تمامی واژگان یادشده از اصطلاحات طنز، کنایه و هجو استفاده می‌کنند، بی‌آنکه در صدد تفکیک و انتخاب واژگان مشخص و ثابت برای هر یک از این تعابیر باشند. در فرهنگ فارسی دکتر معین طنز اینگونه معنی شده است: ۱. افسوس کردن، مسخره کردن ۲. طعنه زدن، سرزنش کردن ۳. مسخره ۴. طعنه.

طنز (IRONY) شیوه‌ای هنرمندانه

از فن بیان است که در زیرساخت خود مفهوم و معنای دیگر و یا درست ضدمعنای رویه را دربردارد. براساس ساختار و قواعد علم بدیع و علم معانی بیان، واژگان یا جمله‌ای که بر ضد معنای متعارف و عادی خود دلالت کند طنز نامیده می‌شود. طنز گاه بسیار فکاهی و خنده‌آور ساخته می‌شود و گاه خشن، طعنه‌آمیز و نیشدار است. به‌طور مثال، وقتی در لحظاتی بسیار سخت و دشوار، عملکرد فردی باعث برهم خوردن همه چیز شده باشد و کسی از راه برسد و بگوید «خیلی عالی» شد. بهتر از این نمی‌شود! شخص مذکور از طنز استفاده کرده است.

طنز در میان مردم

بسیار استفاده می‌شود.

انسانها بی‌آنکه متوجه باشند از طنز و گونه‌های مختلف آن استفاده می‌کنند. اصولاً عدم تجانس میان آنچه گفته شده یا انتظار می‌رود، و آنچه به صورت حقیقی اتفاق افتاده است، راه به تعبیری، طنز نامیده‌اند. معمولاً جملات و عبارات طنزگونه، ذهن شنونده یا خواننده را متوجه یک نقطه خاص می‌کنند. به همین دلیل است که فرد راوی از طنز سود جسته است، تا بتواند در کمترین زمان، شنونده و خواننده را متوجه قضیه مهم و حائز اهمیت کرده باشد. به‌طور مثال، وقتی فردی بی‌عاطفه را ملاقات می‌کنید، برای متوجه کردن وی

● **طنز (IRONY)**  
شیوه‌ای هنرمندانه از فن بیان است که در زیرساخت خود مفهوم و معنای دیگر و یا درست ضدمعنای رویه را دربردارد.



ترجمه و تدوین:  
کامران یارسی نژاد



شخصیت اصلی داستان بر این باور بوده که دوستش فرد ثروتمندی است. از آنجا که بسیار حسود بوده، تحمل دیدار پیوسته دوستش را نداشته و با تأخیر بسیار او را ملاقات می کرده است. این در حالی است که فرد مذکور اصلاً ثروتمند نبوده است.

گی دوموپاسان به درستی طرز استفاده از طنز در داستان کوتاه را نشان داده است. طنز می تواند بیانگر تجربیات ناب انسانی باشد و به انسان این توانایی را بدهد که در قبال مصایب و سختیها پایداری کند. لازم به ذکر است که طنز از روزگار باستان گونه بندی و مشخص شده است.

### الف. طنز سقراطی:

پیروان این گونه طنز، برای پیروزی در جدالها، بر چهره خود ماسک نادانی و بی گناهی می زنند تا بتوانند راحت تر به مقاصد خود دست یابند. شخصیت های قالبی در کمیدی های اولیه یونان باستان، معمولاً افرادی بودند ظاهراً بسیار ضعیف، اما حیله گر و مکار. آنان با نشان دادن نادانی خود، به راحتی دیگران را فریب می دادند. به گفته افلاطون، سقراط اغلب از طنز برای پیروزی در جدلها استفاده می کرده است. او وانمود می کرده که فردی نادان است؛ و با طرح سوالات احمقانه، جریان بحث و گفتگو را در اختیار خود می گرفته است.

### ب. طنز دراماتیک و تراژدی:

در نمایشنامه های یونان باستان، غالباً شخصیت های اصلی نمایشنامه از حوادث و رویدادهای جاری داستان غافل اند. در صورتی که تماشاگران کاملاً به چنین رویدادهای واقف بوده در هر لحظه به اشتباهات زیاد اشخاص داستان اشراف دارند، اصولاً در تمامی آثار تراژیک و درام، این شخصیت اصلی داستان است که بزرگترین اشتباه خود را مرتکب می شود. این اشتباه معمولاً در اثر بی اطلاعی او از حوادث پشت پرده است؛ اشتباهاتی که دیگر قابل جبران نیست. به همین دلیل، تماشاگر یا خواننده، از همان ابتدا خود را آماده رؤیت صحنه های شوم و دلخراش می کند. چون او از حوادث پشت پرده، کاملاً اطلاع دارد.

### ج. طنز زمان شناسی:

در این گونه از طنز، نوعی ثنویت معنایی وجود دارد. این نوع طنز را در گونه آثار کلاسیک قرار داده اند. رومیان در زمان باستان به این نتیجه رسیده بودند که اغلب در گفتار، دو نوع پیام و معنی استنباط می شود. آنان دریافته بودند که دومین مفهوم، غالباً طعنه آمیز بوده است.

در دوره معاصر، چنین گونه بندی ای دگرگون شده است؛ هرچند که تفاوت چشمگیری با گونه بندی باستانی ندارد. در قرن ۱۷ و ۱۸ در سبک و شیوه نوشتاری نویسندگان اروپایی، طنز با هویت تازه ای خود را بازیافت. «هنری فیلدینگ» در آثار خود چون «تام جونز» حرکت و حادثه های داستانی خود را گاه متوقف می سازد تا بتواند رودرروی خواننده قرار گیرد و به طور مستقیم با او صحبت کند. نویسنده وقتی وارد بازی با طنز می شود به نوعی، خودپرستی های بشری را با خود استهزا کردن ها ادغام می کند.

گی یر گارد (Kierke gaard)، فیلسوف آلمانی، طنز

از سویی دیگر نویسنده از طنز سود می جوید تا پیام و درونمایه آثارش شکل بگیرد و قوام یابد. او می تواند این کار را با قرار دادن یک نظر در ذهن خواننده و سپس با تغییر شکل دادن همان نظر انجام دهد. در چنین شرایطی نویسنده می تواند با تبحر تمام، انتظارات و توقعات خواننده را دگرگون کند، تا بدین طریق مضمون و درونمایه داستان درخشان شود. ویلیام کارلوس ویلیامز در داستان کوتاه «استفاده از زور» (The use of force) توانسته با استفاده از طنزی قوی و ماندگار، به درونمایه اثرش قالبی خاص اعطا کند. او پزشکی را خلق کرده است که برای مداوای دختری کوچک، راهی خانه آنان می شود. پزشک حدس می زند دختر به بیماری دیقتری مبتلا شده است. به همین دلیل اصرار دارد که گلوئی دختر را مایینه کند. اما دختر به هیچ عنوان دهانش را باز نمی کند. در یک صحنه طنزگونه، پزشکی که ظاهراً هدفش مداوای بیماران خود است، به زور متوسل شده، با لجاجت زیاد در صدد باز کردن دهان دختر است. و از آنجا که دختر باعث اذیت و ناراحتی او شده است، از کاری که انجام می دهد لذت می برد؛ و بدین ترتیب در صدد اذیت و آزار دختر برمی آید.

بعد از این صحنه، مادر دختر می گوید: «آیا فکر می کنید دخترم بتونه باز هم مقاومت کنه، دکتر؟» خواننده با دیدن این صحنه به نگویش پزشکی مبادرت می ورزد. چون چنین حرکتی را از او توقع ندارد. بدین ترتیب پیام اصلی داستان مشخص تر می گردد: «افرادی که از زور استفاده می کنند، به لذتی وافر دست می یابند و رفته رفته انسانیت خود را از دست می دهند.»

معمولاً نویسندگان داستان کوتاه، بیش از سایر انواع ادبی داستانی چون رمان و داستان بلند از طنز سود می جویند. چون ساختار و اسکلت بندی داستان کوتاه با قالب ادبی طنز همخوانی بسیار دارد. در حقیقت کوتاه بودن داستان و گرایش به موجزنویسی باعث شده تا نویسندگان برای رسیدن به اهداف خود، بیشتر از این سازه استفاده کنند. طنز زمانی رخ می دهد که درست اتفاقی برخلاف تصور و انتظار دیگران روی دهد. از جمله نویسندگانی که به شدت پایبند بهره وری از سازه طنز بوده، می توان به گی دوموپاسان (Guy de Maupassant) اشاره داشت. او برای تدوین درونمایه خود، از این عنصر استفاده می کرده است. در داستان گردن بند، شخصیت اصلی داستان همیشه بیش از امکانات خود از زندگی توقع دارد، و از زندگی و موقعیت فعلی خود لذت نمی برد. طنز در این داستان، زمانی رخ می دهد که او با تلاش فراوان در صدد فراهم کردن پول لازم برای خرید گردن بندی است مشابه آنچه از دوستش ودیعه گرفته و گم کرده است. این، در حالی است که گردن بند گم شده بدلی بوده، اما شخصیت اصلی داستان با این اندیشه که گردن بند اصل بوده و ارزش زیادی داشته است با تحمل رنج بسیار مبادرت به تهیه پول می ورزد. در این اثر، طنز به کار گرفته شده، باعث پدید آمدن درونمایه اصلی داستان شده است: الف. «به آنچه دارید راضی باشید و از داشتن آن احساس غرور کنید. این اصلاً مهم نیست که شما ثروتمند باشید یا فقیر.»

ب. مردم همیشه آن گونه که در اجتماع ظاهر می شوند نیستند.

● برخی از متفکران و ادیبان بر این باورند که طنز مهمترین گونه از تجربیات بشری است. از این رو طنز تنها در گستره ادبیات مطرح نیست و، همان طور که گفته شد، در جهان سیاست، ارتباطات، تمدن ها، جوامع و ملل مختلف، به عنوان ابزاری ارزشمند مورد استفاده قرار می گیرد.



را به مرتبه و عوامل غیردنیوی ارتقا می‌دهد. او در سال ۱۸۴۱ مدعی می‌شود که برای نگریستن به جهان هستی و تفسیر آن، راه دیگری هم وجود دارد. چنین دیدگاهی باعث شد تا برخی منتقدین و نویسندگان، به طنز اعلام دارند که خداوند متعال با خلق بشری که همه چیز را دگرگون می‌سازد و به کارهای غریب مبادرت می‌ورزد، بزرگترین طنزپرداز جهان است.

در این میان، اساسی‌ترین سخن در باب گونه‌بندی طنز، در دوره معاصر است. غالب متخصصین و صاحب‌نظران، متفق القول، سه گونه طنز را در این دوره مشخص کرده‌اند:

### ۱. طنز لفظی (Verbal Irony)

طنز لفظی را نوعی از وجوه زبان و گفتار می‌دانند؛ و زمانی پدید می‌آید که نویسنده یا سخنران، مطلبی را ابراز داشته و از آن مقصود و هدفی دیگر داشته باشد. ام. اچ. آبراهام (M.H. Abrams)، طنز لفظی را این‌گونه معنا کرده است: «طنز لفظی زمانی پدید می‌آید که گفته‌ی نویسنده یا گوینده به گونه‌ای تفسیر شود که با مقصود اصلی او تمایز داشته باشد. اگر بخواهم عامیانه بگویم: چیزی گفته می‌شود، اما معنی دیگری می‌دهد.»

به‌طور مثال، فردی را در نظر بگیرید که در زیر باران شدید راه می‌رود و از موقعیتی که در آن گرفتار شده ناراحت است. اگر او بگوید «عجب هوا عالی‌ها!»، درواقع از طنز لفظی استفاده کرده است؛ زیرا فرد باران خورده، از باران اصلاً احساس رضایت ندارد و از شرایطی که برایش پدید آمده، ناراضی است.

اگرچه طنز لفظی غالباً دربرگیرنده تناقض میان آنچه گفته شده و آنچه مقصود اصلی گوینده بوده است می‌باشد، اما گاه دارای درجات و حالات گوناگونی هم است. درواقع، طنز لفظی به مفاهیمی اطلاق می‌شود که در تضاد با جمله بیان شده هستند، اما در شکل و قالب پیچیده خود نه تنها شامل مفهوم مورد نظر گوینده‌اند بلکه به خود جمله گوینده هم توجه دارند.

لازم به ذکر است که طنز لفظی همچون دیگر شیوه‌های بیان ممکن است به‌درستی استنباط نشود و سوءتفاهم شدیدی را به‌وجود آورد. در این نوع خاص، گوینده بیشتر از سایر شیوه‌های بیان خطر می‌کند. از این رو، گوینده در استفاده از طنز مذکور باید دقت لازم را به کار گیرد، و اصولاً در این کار زبردست و ماهر باشد.

او می‌تواند برای تفهیم مقصود اصلی خود علائم و نشانه‌های خاصی در گفتار یا نوشتار خود بگنجاند. اولین جمله رمان «غرور و تعصب» نوشته جین آستین از نوع طنز لفظی است: «باید این حقیقت جهانی را به یاد داشت که یک مرد مجرد که دارای آینده درخشانی است باید در جستجوی همسر دلخواه خود باشد.» درواقع منظور اصلی نویسنده برعکس گفته فوق است. او در این جمله می‌خواهد بگوید که زنان مجرد همیشه در جستجوی مردان ثروتمند هستند.

در میان انواع داستان، طنز لفظی در مجموعه آثار کمدی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در کمدی، انواع مختلف طنز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. اما طنز لفظی میان شخصیتها و عدم درک متقابل آنها، جاذبه‌های لازم را در

اختیار نویسنده قرار می‌دهد؛ و از سویی به او این امکان را می‌دهد تا مفاهیم خاص خود را درشت‌نمایی کند. طنز لفظی انواع مختلفی دارد. گاه اتفاق می‌افتد که میان انواع طنز لفظی و شناخت آنها اشتباه صورت می‌پذیرد. از این میان، طعنه (Sarcasm) و هجو (Satire) بیش از سایرین اهمیت دارند.

در هر دو شیوه بیان، گوینده در صدد تمسخر پدیده یا شخص خاصی است. با این تفاوت که در طعنه، گوینده زبانی تلخ و گزنده دارد. در صورتی که در هجو زبان گوینده کاملاً ادبی و حساب‌شده است. همچنین در طعنه، هدف اصلی گوینده ضربه‌زدن به مخاطب خود و آزار علنی اوست. در حالی که در هجو، گوینده قصد آگاه‌سازی مخاطب و دادن اطلاعات خاصی را به او دارد.

معمولاً هجو در ادبیات منثور و نوشتاری بسیار استفاده می‌شود؛ و هدف اصلی نویسنده، تفسیر و تحلیل نواقص و شرح علل بروز اشتباهات بشری است. چیزی که در این میان کاملاً مشخص است، این است که هجو نسبت به طعنه، از جایگاه بالاتری برخوردار است و از جنبه ادبی حائز اهمیت است.

معمولاً نویسندگان ادبیات داستانی و مقاله، بیش از سایرین از هجو استفاده می‌کنند. آنان با به تصویر کشیدن انسانهای ناتوان، احمق و ضعیف و یا با طرح مسائل مضحک و تمسخرآمیز، بر آن هستند تا انسان را متوجه نواقص اصلی زندگی خود کنند. و از آنجا که هدف هجوتنویس، خیر است و در صدد آزار مخاطبان خود نیست، کلامش به دل نمی‌نشیند و قابل تعمق و تفکر است. از این رو، کلام هجو بسیار ملایم و لطیف است. اما در کلام طعنه، بیرحمی و خشونت دیده می‌شود. به‌طور مثال، اگر دانش‌آموزی دستش را بلند کند و بگوید «من این درس را نفهمیدم» و معلم بلافاصله بگوید «از تو بیش از این توقع هم نمی‌رفت»، گوینده از طعنه استفاده کرده است. اما اگر فردی از یک امتحان سخت سرافراز بیرون بیاید و معلم ورقه او را به کلاس بیاورد و بگوید: «یک خبر خیلی بد. تو بیست شده‌ای»، معلم از هجو استفاده کرده است.

اصولاً طنز هم می‌تواند در خدمت هجو و طعنه باشد و هم نباشد. یعنی طنز می‌تواند بدون هجو و طعنه به حیات ادبی خود ادامه دهد. پس می‌بینیم که طنز لفظی نه بی‌رحمانه است و نه ملایم و مهربان.

باید به این مسئله حیاتی توجه داشت که تشخیص شرایط و محیط پیرامون گوینده هنگام بیان طنز بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا بسیاری از طنزها و هجوها و طعنه‌ها، تنها پس از درک محیط و شرایط حاکم، قابل تشخیص و درک هستند.

بسیاری از صاحبان قلم، اغراق و غلو (hyperbole or Overstatement) را هم در گونه طنز قرار می‌دهند، و بسیاری هم برای این سازه، جایگاه جداگانه‌ای قائل هستند. همان‌طور که از نام اغراق مشخص است، فرد راوی یا نویسنده، به اغراق و غلو می‌پردازد، اما این اغراق در راستای حقیقت قرار دارد. اگر به‌طور مثال، شخصی بگوید: «از گرسنگی دارم می‌میرم» به این معنی نیست که واقعاً فرد مذکور در حال مردن است. بلکه قصد دارد، بر گرسنگی خود تأکید ورزد. فرد دیگری را در نظر بگیرید: او در حال بیان

لطیفه‌ای درباره مادر بزرگی است. در همان لحظه، مادر بزرگ خود فرد پشت به او ایستاده و سخنان وی را می‌شنود. او پس از خلاصی از این واقعه، به دوستش می‌گوید: «واقعاً مُردم!» اگر مرد واقعاً مرده باشد به این معنی است که دوستش با یک شیخ یا مرده متحرک روبه‌روست. واژه «واقعاً» در این‌جا نقش کلیدی بازی می‌کند. در این‌جا واژه «مردن» بیشتر به حالت غش کردن نزدیک است. فرد مذکور دچار شوک واقعی شده است. احتمال دارد که در نوع شدید شوک، انسان به سوی مرگ سوق داده شود. اما در این‌جا چنین حادثه‌ای هم رخ نداده است. در حقیقت راوی، غش کردن را نوعی مرگ کوتاه‌مدت در نظر گرفته است. ولی حقیقت این است که گوینده حتی غش هم نکرده است. او فقط دچار احساسی نامطلوب و غافلگیرکننده شده است. نکته جالب توجه، درهم‌آمیختن دو عنصر کنایه و تشبیه در این مثال خاص است. در حقیقت، در این مثال، مقایسه‌ای میان لرزیدن برای غش کردن و غش کردن برای مردن صورت پذیرفته است.

اصطلاح «دست کم گرفتن» (Understatement)، بیانگر حادثه و ماجرای است که کمتر از آنچه واقعاً رخ داده، اتفاق افتاده است. در اصل، «دست کم گرفتن» نقطه مقابل اغراق است. به‌طور مثال، فردی را در نظر بگیرید که از بیماری که سرطان دارد احوال‌پرسی می‌کند. بیمار می‌گوید: «خوبم. بد نیستم.»

در اینجا بیمار، بیماری خود را دست کم گرفته و کمتر از شدت واقعی بیماری، درباره آن سخن گفته است.

### طنز نمایشی (Dramatic Irony)

در طنز نمایشی، که بیشتر در نوع نمایشنامه‌ها نمود پیدا می‌کند و در قالب‌های داستانی هم نمایان است، نویسنده به نکاتی اشاره دارد که شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان از آن بی‌اطلاعند و تا پایان داستان هم بی‌خبر می‌مانند، اما خواننده داستان و یا تماشاگر تئاتر، همچون نویسنده، از آن مطلع هستند. به عبارت دیگر، راوی و خواننده اثر، درباره حوادث پشت پرده و حقایق داستانی اطلاعاتی دارند که شخصیت‌های داستانی از آنها مطلع نیستند. در بعضی آثار، شخصیت‌های فرعی هم اطلاعاتی از پدیده‌ها و ماجراهای رخ داده دارند، اما شخصیت اصلی از آنها بی‌خبر است. این حالت، زمانی رخ می‌دهد که یک واقعه از منظرها و زاویه دیدهای متفاوتی تفسیر شود و میان باورهای خواننده و شخصیت‌های داستانی اختلاف به‌وجود آید.

باید توجه داشت که تمام طنزهای نمایشی، از نوع تراژدی نیستند. اتفاقاً در کمدی، طنز نمایشی بهتر می‌تواند رشد و نمو کند. اما از آنجا که عامل بروز تراژدی در داستانها اشتباه محض و سرنوشت‌ساز شخصیت‌های اصلی است، و از آنجا که آنها به دلیل نداشتن اطلاعات لازم و ضروری، دچار چنین اشتباهی می‌شوند، غالب مردم بر این تصورند که میان طنز نمایشی و تراژدی، پیوندی انداموار و مستحکم برقرار است. در چنین شرایطی، به‌وضوح مشخص می‌گردد که چگونه انسان گاه از درک ساده‌ترین مطالب بازمی‌ماند. به همین دلیل، در نمایشنامه‌های تراژیک صحنه مرگ و میر شخصیت‌های اصلی آن‌قدر درآورد و دلخراش است. آنان برای عدم درک صحیح خود بهای هنگفتی می‌پردازند!

بازرترین تراژدی‌ای که در آن طنز نمایشی وجود دارد «تراژدی شهریار ادیپوس»، نوشته سوفوکلس است. ادیپوس، نادانسته پدر خود را به قتل می‌رساند و دچار گناه می‌شود. او تا مدت‌ها از کاری که کرده بی‌اطلاع است. در صورتی که بیننده و خواننده اثر، کاملاً به ماجرا واقف است. او به‌راحتی می‌تواند آینده دلخراشی را برای پایان اثر متصور گردد. خواننده به‌خوبی می‌داند که ادیپوس قاتل پدر خود است، در حالی که خود ادیپوس، از کاری که کرده بی‌اطلاع است. خیر این گناه به‌زودی در سرتاسر شهر ثبت می‌گردد. ادیپوس پس از مطلع شدن از کاری که کرده است، به شدت رنج می‌برد.

### موقعیت طنزآمیز (Irony of situation)

موقعیت طنزآمیز زمانی بروز می‌کند که میان آنچه رخ داده و آنچه توقع می‌رود که رخ دهد، اختلاف به وجود آید. به عبارت ساده‌تر، هرگاه میان آنچه فردی پیشگویی کند و آنچه رخ داده است اختلافی به وجود آید، موقعیت در طنز حادث شده است.

هنگامی که در داستان معرف «هدیه‌ای برای مگی»، نوشته او هنری، همسر فقیر و جوان ساعتش را می‌فروشد تا روز کریسمس برای همسرش یک مجموعه شانه بخرد و در همان لحظه همسرش در حال فروختن موی بلندش است تا بتواند برای شوهرش زنجیر ساعت بخرد، موقعیت در طنز به وجود آمده است.

جورج اورول (George Orwell) در غالب داستانهای مشهور خود چون «قلعه حیوانات» و «۱۹۸۴»، به‌وفور از طنز لفظی و موقعیت طنزآمیز استفاده کرده است. به‌طور مثال در «۱۹۸۴»، «وزارت حقایق» کارش تدوین دروغهای بزرگ برای کتابهای تاریخ است. «وزارت محبت» کارش سست کردن ارتباطات مردم و هم‌رنگی میان آنهاست. «وزارت صلح» به تنها چیزی که فکر نمی‌کند صلح و آرامش است. در این وزارتخانه خشونت و سرکوب حاکم است. در چنین شرایطی، غالباً خواننده غافلگیر می‌شود و به‌راحتی نمی‌تواند به پیشگویی حوادث و پدیده‌های جاری بپردازد، زیرا وقایع رخ داده، درست دور از انتظار فرد مذکور تدوین یافته است. چنین حالتی، تنها برای خواننده داستان فراهم نمی‌شود. بلکه شخصیت‌های داستانی هم دستخوش این دوگانگی‌ها می‌شوند.

در پایان، اشاره به این نکته ضروری است که برخی از منتقدان و ادب‌دوستان، در صدد آفرینش انواع دیگری از طنز برآمده‌اند اما انجام چنین کاری نه‌تنها در تبیین طنز مشرئمر واقع نشد، بلکه باعث سردرگمی و اشتباه دیگران شد. ام.اچ. آبرهام معتقد است که خواننده با رؤیت طنز، به تنهایی هم دچار سردرگمی می‌شود؛ چه برسد به اینکه انواع دیگری که بسیار به هم شباهت دارند از دل آن بیرون زند.

منابع اینترنتی مورد استفاده:

1. A Glossary of literary terms. M.H. Abrams, TX Harcourt Brace publishers / ۱۹۸۵.
2. Definitions of Irony, Jennifer Thompson.
3. Theory of situational Irony, Cameron Shelley.
4. Free student Essay / about Irony.
5. Critical concepts, verbal Irony / lyman A. Baker.
6. Literary techniques and Devices.
7. Critical concepts / Dramatic Irony.

● باید به این مسئله حیاتی توجه داشت که تشخیص شرایط و محیط پیرامون گوینده هنگام بیان طنز بسیار حائز اهمیت است، زیرا بسیاری از طنزها و هجوها و طعنه‌ها، تنها پس از درک محیط و شرایط حاکم، قابل تشخیص و درک هستند.